

تقویم تاریخ

رخداد
● بر تخت نشستن **ادوار دشمش**، فرزند ۹ ساله هنری هشتم، به عنوان نخستین پادشاه پروتستان انگلستان (۱۵۴۷ میلادی)
● چاپ **رمان غرور و تعصب**، اثر جین آستین برای نخستین بار در انگلستان (۱۸۱۳ میلادی)
● محاصره **پاریس** در پی جنگ فرانسه و پروس، منجر به شکست خوردن فرانسه و برقراری صلح موقت (۱۸۷۱ میلادی)
● تخلیه کامل **قوای ایالات متحده آمریکا** از خاک کوبا، به جز پایگاه دریایی **گوآتنامو** (۱۹۱۷ میلادی)

طلوع
● **تامس آکویناس** - فیلسوف ایتالیایی، معروف به حکیم آسمانی، تالیف کننده اعتقادات مسیحی با فلسفه ارسطو (۱۲۲۵ میلادی)
● **جووانی بورلسی** - ریاضیدان، فیزیکدان و دانشمند فیزیولوژی ایتالیایی، متخصص و تأثیرگذار در علم مکانیک پزشکی (۱۶۰۸ میلادی)
● **اسماعیل کاداره** - نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگار آلبانیایی (۱۹۲۶ میلادی)
● **نبیه بری** - رهبر جنبش اهل احزاب شیعه لبنانی از سال ۱۹۸۴ و رئیس پارلمان این کشور از سال ۱۹۹۲ تا کنون (۱۹۳۸ میلادی)

غروب
● **شارلمانی** - معروف به کارل بزرگ یا کارلوس مگنوس، امپراتور فرانک‌ها و موسس امپراتوری مقدس روم، پسر کوشای فرانسه و آلمان (۸۱۴ میلادی)
● **هنری هشتم** - پادشاه انگلستان و لرد ایرلند، تغییر دهنده مذهب مردم انگلستان از کاتولیک به پروتستان (۱۵۴۷ میلادی)
● **ویلیام باتلر ییتس** - شاعر و نمایشنامه‌نویس ایرلندی، برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۲۳ میلادی، صاحب آثار چون: «گرچه و ماه، ماه کامل در مارس، اسب تک‌شاخ و ستارگان» (۱۹۳۹ میلادی)

قاب کوچک



۶ سال پیش، برابر با دوازدهم اگوست ۱۹۵۶ میلادی، جسون پولک، نقاش آمریکایی و از پیشگامان جنبش هیجان‌ناهی، اثری از (اکسپر سیونیتسم آبتیره) طی یک تصادف رانندگی در اسپرینگز نیویورک درگذشت. هنرمندان سبک اکسپر سیونیتسم، اثری از، با عدم تأکید بر ساختار شکل و فرم، رنگ‌گذاری بر اساس حرکات بدنی و کنش روانی نقاش به‌طور تصادفی، در صدد بیان هیجانات و احساسات لحظه‌ای و آبی خود بودند. این میان‌پولک بیشتر برای اسب مختصر به فرد «نقاشی قاطر‌های» (معروف شد) آثاری در هم پیچیده و با طراوت آفرید. سبکی که انقلابی بالقوه برای هنر معاصر تلقی و منجر به توسعه بیشتر هیجان‌ناهی‌انتر اعی شد.

این شرح بی نهایت

در شگفتی از کسی که در پی یافتن گمشده خویش می‌گردد، در حالی که «خود» را گم کرده و در پی یافتن «خویش» نیست!

روز معرکه

کمان سخت که داد آن لطیف بازورا که تیر غمزه تمام است صید آهورا هزار صید دل پیش تیر باز آید بدین صفت که توداری کمان آبرورا تو خود به جوشن و برگسوان نه محتاجی که روز معر که بر خود زره کنی مورا دیار هندو اقالیم ترک بسپارند چو چشم ترک تو ببیند زلف هندورا مغان که خدمت بت می‌کنند در فر خار ندیده اند مگر دلبران بت‌رو را حصار قلعه باغی به منجنیق مده به یام قصر بر افکن کمنند گیسورا مرا که زلت عنقا گرفتگی همه عمر چنان اسیر گرفتگی که باز تیهورا لب ت بدیدم و بدیدم بیوفتاد از چشم سخن بگفتی و قیمت برت لؤلؤ را بهای روی تو بازار ماه و خورشید است چنان که معجز موسی طلسم جادورا به رنج بردن ببیوده گنج نتوان برد که بخت راست فضیلت نه زور بازورا به عشق روی نکودل کسی دهد سعیدی که احتمال کند خوی زشت نیکورا سعدی

نگاه مخاطب

ستاد بحران

کنیم. قد بلند و صدای خش دار و چهره عبوسش با آن لباس مرتب و تمیز، آن موقع صبح هیچ وقت یاد نمی‌رود. به، ستاد بحران ارتش تواناق ۳۰ متری من با ۶۰ نفر از فرماندهان نیروی زمینی تشکیل شده بود. به ساعت یکشده سسی چهل نفر را با همان لباس‌هایی که آمده بودند از همان جا با هواپیمای نظامی به کرمان فرستاد. التماس دکترها و سرهنگ‌ها برای به‌خانه رفتن و عوض کردن لباس‌هایشان هنوز یادم هست. فر مانده می‌گفت غلط کردین بدون لباس اومدین. تو مطلب تون دکترین. این جاسربازین.

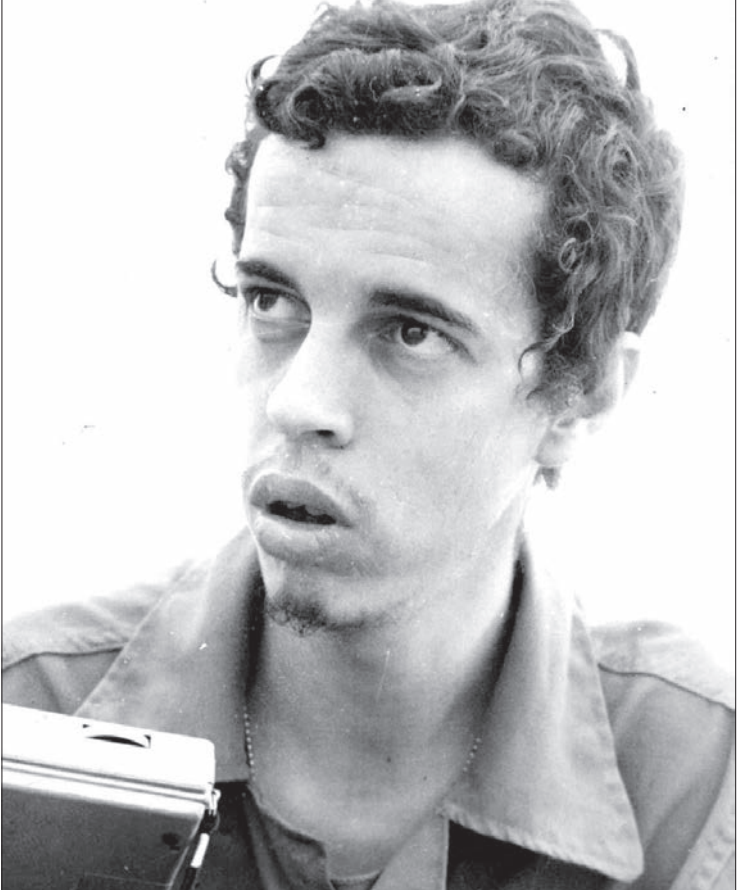
مجتبا خندان | سرباز گروه ۴۰۱ مخابرات بودم که مأمور شدم به اداره بهداشت. بعد از ۳ ماه آشخوری، ارشد آن جا شدم. بودم پنج دی ۸۲، ساعت چهار و نیم صبح. سرباز شیفت بیدارم کرد. در مرکز را محکم می‌کوبیدند. اجازه نداشت در باز کنند. رفته باز کردم دیدم فر مانده اداره بهداشت پشت در است. با پنج شش نفر دکتر، دکترهایی که سرهنگ بودند. نشست پشت میز من، پای کنسول تلفن. یک ربع بعد فر مانده گروه ۴۰۱ مخابرات از تش، تیمسار قاضی آمد با چند نفر دکتر که هر کدام مقامی داشتند.

آن جا بود که فهمیدم بم زلزله آمده. من از وسط ماجرا وارد شده بودم. همین طور مقام‌های ارتشی می‌آمدند، بدون لباس رسمی. در باز شده و سر تپ‌تپ در درس جانشین نیروی زمینی وارد شدند. من مهیوت بودم. فقط اسبم این فر مانده‌ها را در سلسله مراتب یا رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها شنیده بودم. ساعت پنج و پنج بود که در مرکز تلفن را یک نفر با شدت باز کرد، لباس نظام تنش بود. لباس چریکی با همان پلنگی. قدش به دو متر می‌رسید. خیلی منظم و اتو کشیده، کلاهش نقاب بلندی داشت و دو ردیف خوشه‌های طلایی گنبد روی آن دیده می‌شد. نقاب کلاه صورتش را در تاریکی دم صبح، تاریک تر کرده بود. ۲ تا محافظ داشت و با ۲۰ نفر تیمسار که همه به رنگ پوشیده بودند در دفتر شدند. همه سرهنگ‌ها و دکترها مثل میخ بلند شدند و با چسباندن پلنگه، سر لشکر محمدی فر مانده نیروی زمینی ارتش وارد اتاق من شده بود. رئیس اداره را بلند کرد و خودش نشست پشت میز. به رئیس اداره بهداشت گفت مسئول مرکز کیه؟ من پاسخ دادم: «هن فریان». گفت: «به‌صندلی بیاور بیار من بشین پای دستگاه تلفن. همه اطلاعات عملیات‌های شهرستان‌ها رو جمع کن. پای خط باهاشون صحبت

پی‌نوشت: محکم‌ترین و لذت بخش‌ترین احترام نظامی که در عمرم گذاشتم، ساعت پنج و ۱۵ دقیقه صبح پنجم دی سال ۸۲، در اتاق مخابرات اداره بهداشت ارتش (که ۲ ساعت ستاد بحران ارتش شده بود) برای فرماندهی بود آن قدر خشن که زیر دستا تیمسار و دکترش را تویخ کند و آن قدر لطیف که بعد از فشار هتدل کردن همه بگمان‌های کشور با دیدن تصاویر زلزله بم هق‌هق گریه کند و کیف و افرم وقتی بود که فرمانده جواب احترام من را داد، کاری که چهار استوان و سرون و سرهنگ نمی‌کردند.

فوکوس

۳۴ سال پیش، برابر با بهمن ۱۳۶۱ خورشیدی، غلامحسین افشردی، معروف به حسن باقری، جوان‌ترین فرمانده ایران در دوران جنگ هشت ساله ایران و عراق در فکه به بهاهدت رسید. باقری به‌عنوان جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه شهومی در موفقیت نیروهای ایران در عملیات‌های فتح‌المبین، رمضان و همچنین بیت المقدس و آر آداسازی خرمشهر داشت. او در هنگام شهادت ۲۶ سال سن، سمف قانم مقامی فرمانده نیروی زمینی سپاه را بر عهده داشت.



دیدگاه

علی کدخدازاده
روزنامه‌نگار

گفتم نرو، خیلی خطرناک است. گفت: «زندگی مردم در آتش است، من می‌روم.» و این گونه حماسه‌ای آفرید. حماسه‌سازان به ما یادآوری می‌کنند که هنوز می‌توان به انسانیت انسان امیدوار بود. آن‌ها دل ما را قرض می‌کنند که هنوز شرافت و وجدان، وفای به عهد و از خودگذشتگی را می‌توان در کوچه پس‌کوچه‌های این جهان بی‌معرفت یافت. اما و هزار اما هر حماسه‌ای که آن‌ها می‌آفرینند، محصول ترازوی است که ما خلق کرده‌ایم. آن‌ها حماسه آفرینند، اما به من و تو چه؟ آری به ما چه ربطی دارد؟ آیا قرار است پشت این حماسه، ترازوی‌ای که خلق کردیم، فراموش می‌گردد، ترازوی خلق نمی‌شد تا سرانجامش به این حماسه ختم شود. اگر ساختمان سیستم ضد حریق

حرف روز

روشنفکری‌های بند تنبانی

۲- در روزهای گذشته و پس از رویداد تلخ پلاسکو و خیزش همدانه شهروندان با آتش نشانان جان‌باخته و تقدای بیجا به مدیریت بحران شهری و کاربه‌دستان، گروهی که می‌خواهند از هر روزنی بهره گرفته و اسب خویش برانند، فضا را مناسب دیده، تویخانه را آماده کرده و حمله کردند. زندگانی مدنی اینان نوعی زیستن بر شکاف‌هاست! به این معنی که چون کار اجباری و سازنده‌ای نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند! چشم به راه رخدادهایی از جنس پلاسکو می‌نشینند. از تاریخ هم تنها شکاف طبقاتی و شکاف میان دولت و ملت را خوب می‌شناسند و دوستشان دارند. تا چنین شکاف‌هایی سرباز می‌کنند، بر موج راه افتاده سوار می‌شوند و از آن بهره می‌گیرند. دست بر قضا حمله‌هایشان نیز به جاهایی است که کمترین خطر را دارد و به قول معروف حمله خورش ملس و پرسود است! کسی در سیل جان می‌دهد، دولت مقصر است، پلاسکو فرومی‌ریزد، دولت مقصر است، تماشایچان آهنگ امداد رسانی به آسیب‌دیدگان رویداد پلاسکو را کند کرده‌اند، دولت مقصر است، راهدان مانع به موقع رسیدن نیروهای امدادی در جاده می‌شود و چند تن جان می‌سپارند، دولت مقصر است، شهروندان زباله بر زمین می‌ریزند، دولت مقصر است، در اربندان خیابان‌ها دولت مقصر است، کودکان خیابانی، دولت مقصر است، خصوصی‌سازی

دعوت

سومین دعوت: خاطرات سفر!

در پی پایان مهلت دومین دعوت صفحه آخر روزنامه شهرود (با موضوع شهر و محله من)، در سومین دعوت از شما مخاطبان همیشه‌گی صفحه آخر می‌خواهم. خاطره، نکته، داستان و یا هر آنچه که در سفرهای داخلی و خارجی خود تجربه کرده‌اید و فکر می‌کنید برای مخاطبان روزنامه آموزنده، جالب و خواندنی است، بنویسید و بفرستید تا در همین صفحه آن را با نام خودتان منتشر کنیم. علاقه‌مندان به مشارکت می‌بایست متن‌های خود (بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ کلمه) را به صورت تایپ شده به آدرس ایمیل صفحه آخر ارسال کنند. مطالب دریافتی در صورت تأیید محتوایی با درج نام نویسنده منتشر شده و بدیهی است اولویت انتشار با مطالبی خواهد بود که زودتر دریافت شوند. safehkhakar@shahrvand-newspaper.ir

شما نویسنده ما منتشر می‌کنیم

صفحه آخر «شهرود»، در راستای سیاست‌های کلان روزنامه مبنی بر مشارکت هرچه ملموس‌تر مخاطبان در روند تهیه محتوا و برقراری یک ارتباط دو سویه میان رسانه و مخاطب، طرح دعوت مخاطبان برای به‌اشتراک گذاشتن «تجربیات شخصی در حیطه زیست اجتماعی» را به‌اجرا می‌گذارد. این طرح در نخستین گام خود ذیل محورهای چون زندگی اجتماعی، فعالیت‌های مدنی، آداب معاشرت جمعی و... با طرح موضوعاتی مشخص، مخاطبان روزنامه را به مکتوب کردن تجربیات عینی خود دعوت می‌کند. در حقیقت صفحه آخر روزنامه شهروند تصمیم دارد با اختصاص فضایی مشخص جهت انتشار این مکتوبات، از جایگاه متمکن و حده‌فاصله گرفته‌وزمین مشارکت عملی مخاطبان در روند تولید محتوا ابعینت‌بخشد. صفحه آخر «شهرود» حق خود را برای حک و اصلاح مطالب رسیده محفوظ می‌داند. مخاطبان به شرط خدشه‌دار نکردن ارزش‌های عرفی و شرعی حاکم بر جامعه، در طرح دیدگاه‌های خود - هر چند با سلاقی دست‌اندر کاران روزنامه در تضاد باشد - آزاد هستند. در آینده مطالب منتخب و چاپ شده، توسط روزنامه شهروند در قالب یک کتاب منتشر خواهد شد.

سومین دعوت: خاطرات سفر!

در پی پایان مهلت دومین دعوت صفحه آخر روزنامه شهرود (با موضوع شهر و محله من)، در سومین دعوت از شما مخاطبان همیشه‌گی صفحه آخر می‌خواهم. خاطره، نکته، داستان و یا هر آنچه که در سفرهای داخلی و خارجی خود تجربه کرده‌اید و فکر می‌کنید برای مخاطبان روزنامه آموزنده، جالب و خواندنی است، بنویسید و بفرستید تا در همین صفحه آن را با نام خودتان منتشر کنیم. علاقه‌مندان به مشارکت می‌بایست متن‌های خود (بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ کلمه) را به صورت تایپ شده به آدرس ایمیل صفحه آخر ارسال کنند. مطالب دریافتی در صورت تأیید محتوایی با درج نام نویسنده منتشر شده و بدیهی است اولویت انتشار با مطالبی خواهد بود که زودتر دریافت شوند. safehkhakar@shahrvand-newspaper.ir